

سفرنامه‌ها  
میرزا صالح شیرازی

غلامحسین میرزا صالح

سفرنامه‌ها

نشر نگاه معاصر

# سفرنامه‌ها: میرزا صالح شیرازی

\*\*\*

ناشر: نگاه معاصر / مدیر هنری: باسم الرسام / حروفچینی و صفحه آرایی:  
کارگاه نگاه معاصر / لیتوگرافی: نوید / چاپ و صحافی: فرنو / چاپ اول: ۱۳۸۷ /  
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه / قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

نگاه معاصر  
نشر نگاه معاصر

نشانی: تهران، مینی سیتی - شهرک محلاتی - بسیج غربی -  
رضوان ۲ - بلوک ۱۱ واحد ۱۰

تلفن: ۰۹۱۲-۲۰۸۰۴۸۹

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه: میرزا صالح شیرازی، قرن ۱۳ ق.  
عنوان و پدیدآورنده: سفرنامه‌ها: میرزا صالح شیرازی، به کوشش غلامحسین  
میرزا صالح.  
مشخصات نشر: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷  
مشخصات ظاهری: ۶۵۰ ص.

ISBN 978-9477-636-39

وضعیت فهرست نویسی: فیبا.  
فیبا. ۱. صالح شیرازی، قرن ۱۳ ق. - سفرها. ۲. اروپا - سیر و سیاحت. ۳. روسیه  
- سیر و سیاحت. ۴. اصفهان - سیر و سیاحت. الف. میرزا صالح غلامحسین.  
۹۱۴ / ۰۴ D919 / ص ۲م

۸۳-۳۲۶۷۱

کتابخانه ملی ایران

مؤلف این صفحات را به خدمت صاحب مکرم عالیجاه  
معلى جایگاه ولک صاحب ایلچی دولت علیه انگلیس  
عرض می کند که اول روزی که این نسخه را به عالی شأن  
اخویم میرزا اسماعیل دادام که به جهت خود صحیح  
کند گفت بعضی عبارات و جمله های بی مصرف آن  
رابیرون کند و بعد از این که از سفر گیلان مراجعت  
نمودام او نسخه مذکور را دیدام معلوم شد که بسیار از  
آنها را در نسخه خود بنده انداخته است و این نسخه را  
از روی آن نوشته اند که در معنی هم این نسخه و هم  
نسخه دیگری که به جهت بنده نوشته اند نه به طریقی  
که شایست و بایست است نوشته. تفصیر هم به کسی  
لازم نمی آید، به علت این که اول بایست نسخه اول را  
صحیح کرد و بعد از روی آن نسخه نوشت. لهذا در این  
اوقات در صدد تصحیح دیگر بودام و این نسخه از  
دست افتاد و بالفعل عالیجاه جارج ولک صاحب  
مطالعه نمودند به خدمت معزی الیه همین نسخه را  
فرستادام ان شاء الله اگر حیات باشد و نسخه بنده که به  
خط میرزا اسماعیل است صحیح شد، این نسخه هم  
تصحیح خواهد شد.

## فهرست مطالب

۱۲	پیشگفتار .....
۴۳	تندیسه‌ای از میرزا صالح شیرازی .....
۴۵	در بیان کیفیت مجملی از احوالات اصفهان صانها الله عن الحدیثان .....
۴۸	در بیان مجملی از کیفیت آب زنده‌رود .....
۵۱	در بیان آثار و علامتی که خارج از شهر اصفهانست .....
۵۳	و اما شهر اصفهان صانها الله عن الحدیثان .....
۶۰	دوشنبه بیست و پنجم رمضان .....
۶۱	دوشنبه سیم شوال .....
۶۲	سه‌شنبه چهارم شوال .....
۶۴	پنج‌شنبه ششم شوال .....
۶۵	جمعه هفتم شوال .....
۶۶	شنبه هشتم شوال .....
۶۷	یکشنبه نهم شوال .....
۶۹	دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم شوال .....
۷۰	پانزدهم شوال .....
۷۱	شانزدهم شوال .....
۷۱	هفدهم شوال .....
۷۴	نوزدهم شوال .....
۷۴	بیستم شوال .....
۷۵	بیست و یکم شوال .....
۷۶	بیست و دوم شوال .....
۷۶	بیست و سوم شوال .....
۷۶	دارالخلافة طهران .....

۸۹	..... سفرنامه فرنگ
۹۱	..... روز بیست و نهم اجماعی‌الاولی ۱۱۲۳۰
۹۲	..... روز سلخ شهر جمادی‌الاولی
۹۴	..... امروز غرة شهر جمادی‌الثانی
۹۷	..... ذکر منازل از ایران تا سیروس و ذکر کلیای
۹۷	..... روز جمعه دهم جمادی‌الثانی سنه ۱۲۳۰ مطابق نوزدهم اپریل عیسوی سنه ۱۸۱۵
۹۸	..... روز شنبه یازدهم جمادی‌الثانی مطابق بیستم اپریل عیسوی
۹۹	..... روز یکشنبه ۱۲ شهر جمادی‌الثانی
۱۰۰	..... روز دوشنبه سیزدهم جمادی‌الثانی، مطابق بیست و دویم اپریل عیسوی
۱۰۲	..... روز چهارشنبه پانزدهم جمادی‌الثانی
۱۰۲	..... روز پنجشنبه شانزدهم
۱۰۵	..... روز جمعه ۱۷ شهر جمادی‌الثانی
۱۰۷	..... امروز صبح ۱۸ شهر جمادی‌الثانی
۱۱۰	..... روز دوشنبه بیستم جمادی‌الثانی
۱۱۰	..... روز سه‌شنبه بیست و یکم جمادی‌الثانی
۱۱۱	..... روز چهارشنبه بیست و دویم جمادی‌الثانی
۱۱۵	..... روز پنجشنبه بیست و سیم جمادی‌الثانی
۱۱۵	..... روز جمعه بیست و چهارم
۱۱۵	..... روز شنبه بیست و پنجم
۱۱۶	..... روز یکشنبه ۲۶
۱۱۶	..... روز دوشنبه ۲۷
۱۱۶	..... روز سه‌شنبه ۲۸
۱۱۷	..... روز چهارشنبه ۲۹
۱۲۰	..... روز پنجشنبه ۱۴ شهر رجب‌المرجب، مطابق دویم جون عیسوی
۱۲۰	..... روز جمعه ۱۵
۱۲۰	..... روز شنبه ۱۶
۱۲۱	..... روز یکشنبه ۱۷

فهرست مطالب ۵

۱۲۱	روز دوشنبه ۱۸ رجب
۱۲۱	روز سه‌شنبه ۱۹
۱۲۲	روز چهارشنبه ۲۰
۱۲۳	روز پنجشنبه ۲۱
۱۲۳	روز جمعه ۲۲
۱۲۳	روز شنبه ۲۳
۱۲۳	روز دوشنبه ۲۴
۱۲۳	روز سه‌شنبه ۲۵
۱۲۴	روز سه‌شنبه ۲۶
۱۲۴	روز چهارشنبه ۲۷
۱۲۴	روز پنجشنبه ۲۸
۱۲۴	روز شنبه غره شهر شعبان
۱۲۴	سیم شهر شعبان
۱۲۵	روز چهارشنبه
۱۲۵	روز پنجشنبه پنجم شهر مزبور
۱۲۸	روز شنبه ۱۳ شعبان
۱۲۸	روز یکشنبه ۱۴
۱۲۹	روز دوشنبه ۱۵
۱۲۹	روز سه‌شنبه ۱۶
۱۲۹	روز چهارشنبه ۱۷
۱۲۹	روز پنجشنبه ۱۸
۱۳۰	روز جمعه ۱۹
۱۳۰	روز شنبه ۲۰
۱۳۰	روز دوشنبه ۲۲
۱۳۱	روز سه‌شنبه ۲۳
۱۳۲	روز چهارشنبه ۲۴
۱۳۲	روز پنجشنبه ۲۵

- ۱۲۵ ..... روز یکشنبه ۲۸
- ۱۲۵ ..... روز سه‌شنبه سلخ شعبان.
- ۱۴۷ ..... روز هشتم شهر رمضان.
- ۱۷۱ ..... شب سیزدهم شهر حال.
- ۱۷۳ ..... روز چهاردهم رمضان.
- ۱۷۴ ..... روز دوشنبه ۱۵ شهر رمضان.
- ۱۷۴ ..... روز سه‌شنبه ۱۶
- ۱۷۵ ..... روز چهارشنبه ۱۷.
- ۱۷۵ ..... روز پنجشنبه ۱۸.
- ۱۷۶ ..... روز جمعه ۱۹ رمضان.
- ۱۷۶ ..... روز شنبه ۲۰.
- ۱۷۶ ..... روز یکشنبه ۲۱
- ۱۷۷ ..... روز دوشنبه ۲۲.
- ۱۷۸ ..... روز سه‌شنبه ۲۳
- ۲۲۷ ..... روز چهارشنبه بیست و چهارم رمضان المبارک.
- ۲۲۸ ..... روز پنجشنبه دویم شهر شوال.
- ۲۲۹ ..... روز جمعه سیم شهر مزبور.
- ۲۲۹ ..... روز شنبه چهارم شهر مزبور.
- ۲۳۲ ..... روز یکشنبه پنجم شهر مزبور، مطابق دهم سپتمبر عیسوی.
- ۲۳۳ ..... روز سه‌شنبه چهاردهم شهر شوال، مطابق نوزدهم سپتمبر عیسوی.
- ۲۳۵ ..... روز چهارشنبه پانزدهم شهر مزبور، مطابق بیستم سپتمبر.
- ۲۳۵ ..... روز پنجشنبه بیست و سیم شهر شوال، مطابق بیست و هشتم سپتمبر.
- ۲۳۷ ..... روز دوشنبه بیست و هفتم شهر شوال، مطابق دویم اکتبر.
- ۲۳۷ ..... روز سه‌شنبه ۲۸ شهر مزبور.
- ۲۳۹ ..... در نزول انگلند و توقف آنجا است.
- ۲۳۹ ..... روز چهارشنبه ۲۹ شهر شوال، مطابق چهارم اکتبر.
- ۲۳۹ ..... روز پنجشنبه سیام شهر مزبور، مطابق پنجم اکتبر.

## فهرست مطالب ۷

۲۴۰	روز دوشنبه سیم شهر ذیقعدہ
۲۴۱	روز ششم شهر ذیقعدہ
۲۴۱	روز هشتم شهر ذیقعدہ
۲۴۱	روز جمعه نهم شهر مزبور، مطابق سیزدهم اکتبر عیسوی
۲۴۳	روز شنبه دهم شهر ذیقعدہ
۲۴۴	روز سه‌شنبه ۱۳ شهر ذیقعدہ
۲۴۵	روز پنجشنبه یازدهم شهر شوال
۲۴۶	روز جمعه ۱۶ ذیقعدہ
۲۴۷	روز شنبه هفدهم ذیقعدہ
۲۴۹	الیوم که روز ششم شهر ذیحجه بود
۲۴۹	روز چهاردهم شهر ذیحجه، مطابق هفدهم نوانبر عیوی
۲۵۲	روز بیستم محرم الحرام
۲۵۴	روز غرة شهر ربیع‌الثانی
۲۵۶	روز دویم شهر ربیع‌الثانی
۲۵۸	روز سیم شهر ربیع‌الثانی
۲۵۹	روز جمعه یازدهم ربیع‌الثانی سنه ۱۲۳۱، مطابق سیزدهم مارچ عیسوی
۲۶۰	روز شنبه بیست و هفتم شهر شعبان المعظم، مطابق شهر سلخ جولایی عیسوی
۲۶۲	روز دوشنبه هفتم شهر ربیع‌الاولی ۱۲۳۲، مطابق سیم فیروی انگریزی
۲۶۵	روز سه‌شنبه بیست‌وسیم شهر ربیع‌الاول، مطابق نوزدهم فیروی
۲۷۱	در عشر اول شهر صفر المعظفر ۱۲۳۳
۲۷۳	در روز پنجشنبه بیستم رجب
۲۷۴	روز پنجشنبه بیست‌وهفتم شهر رجب، مطابق بیست‌ویکم شهر می‌عیوی
۲۷۷	روز جمعه ۲۸ شهر مزبور
۲۸۰	روز شنبه بیست‌ونهم
۲۸۱	روز یکشنبه غرة شهر شعبان، مطابق بیست‌وچهار می‌عیوی
۲۸۲	روز سه‌شنبه سیم
۲۸۳	روز چهارشنبه چهارم، مطابق بیست‌وهفتم می



- ۲۸۲ ..... روز پنجشنبه مطابق بیست‌وهشتم می.
- ۲۸۴ ..... روز جمعه ششم، مطابق بیست‌ونهم می عیسوی.
- ۲۸۴ ..... روز یکشنبه هشتم، مطابق ۲۱ می عیسوی.
- ۲۸۵ ..... روز دوشنبه نهم، مطابق غرة شهر جون.
- ۲۸۹ ..... روز سه‌شنبه دهم، مطابق دویم جون.
- ۲۹۰ ..... روز پنجشنبه دوازدهم، مطابق چهاردهم جون.
- ۲۹۱ ..... در روز جمعه سیزدهم شعبان، مطابق پنجم جون.
- ۲۹۱ ..... روز شنبه ۱۴.
- ۲۹۲ ..... روز یکشنبه ۱۵.
- ۲۹۲ ..... روز دوشنبه ۱۶.
- ۲۹۲ ..... روز سه‌شنبه هفدهم، مطابق نهم جون.
- ۲۹۳ ..... روز پنجشنبه ۱۹، مطابق یازدهم جون.
- ۲۹۴ ..... روز سه‌شنبه بیست‌وچهارم شهر شعبان، مطابق شانزدهم جون.
- ۴۶۳ ..... به تاریخ یکشنبه غرة شهر ذی‌حجة الحرام هجری ۱۲۳۴.
- ۴۶۳ ..... مطابق بیستم شهر سپتبر عیسوی ۱۸۱۸.
- ۴۶۵ ..... به تاریخ روز دوشنبه [بیست و سوم] ذیحجه، مطابق دهم اکتوبر عیسوی.
- ۴۶۵ ..... روز سه‌شنبه بیست [و چهارم] ذیحجه، مطابق یازدهم اکتوبر.
- ۴۶۶ ..... روز چهارشنبه [بیست و پنجم] ذیحجه، مطابق دوازدهم اکتوبر.
- ۴۶۸ ..... روز پنجشنبه [بیست و ششم] ذیحجه، مطابق سیزدهم اکتوبر.
- ۴۷۰ ..... روز جمعه مطابق چهاردهم اکتوبر.
- ۴۷۲ ..... روز شنبه [بیست و هشتم] ذیحجه، مطابق پانزدهم [اکتوبر].
- ۴۷۵ ..... روز یکشنبه [بیست و نهم] ذیحجه، مطابق شانزدهم اکتوبر.
- ۴۷۶ ..... روز دوشنبه، مطابق هفدهم شهر اکتوبر.
- ۴۷۷ ..... روز سه‌شنبه مطابق هجدهم شهر اکتوبر.
- ۴۷۸ ..... روز چهارشنبه مطابق نوزدهم اکتوبر.
- ۴۷۸ ..... روز پنجشنبه مطابق بیست اکتوبر.
- ۴۷۹ ..... در روز جمعه مطابق بیست و یکم اکتوبر.

فهرست مطالب ۹

۴۷۹	روز شنبه مطابق ۲۲ اکتوبر
۴۸۰	روز یکشنبه مطابق ۲۳ اکتوبر
۴۸۲	روز دوشنبه مطابق ۲۴ اکتوبر
۴۸۲	روز سه‌شنبه مطابق ۲۵ اکتوبر
۴۸۲	روز چهارشنبه مطابق ۲۶ اکتوبر
۴۸۲	روز پنجشنبه مطابق ۲۷ اکتوبر
۴۸۴	روز جمعه ۲۸ اکتوبر
۴۸۵	روز شنبه ۲۹ اکتوبر
۴۸۶	روز یکشنبه ۳۰ اکتوبر
۴۸۷	روز دوشنبه غرة نوامبر
۴۸۹	روز سه‌شنبه ۲ نوامبر
۴۹۰	روز چهارشنبه سیم شهر [نوامبر]
۴۹۵	روز پنجشنبه ۴ نوامبر
۴۹۹	در بیست و هفتم اپریل ۱۸۱۹، مطابق ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۲۳۵ هجری
۵۰۰	به تاریخ روز پنجشنبه ۱۸ شهر می، ۲۱ شهر رجب
۵۰۱	روز شنبه بیست و هفتم می، ۲۹ شهر رجب
۵۰۵	روز سه‌شنبه ۱۴ جون
۵۰۵	روز چهارشنبه یازدهم جون
۵۰۶	روز جمعه هفدهم شهر جون، مطابق بیستم شهر شعبان
۵۰۷	در بیستم جولائی، مطابق ۲۶ شهر رمضان
۵۰۸	روز جمعه ۲۳ جولائی
۵۱۰	در روز شنبه ۲۴ شهر جولائی، مطابق دویم شهر شوال
۵۱۲	در خروج از انگلند الی دارالسلطنة تبریز
۵۱۲	در روز شنبه بیست [و] چهارم شهر جولائی عیسوی ۱۸۱۹
۵۱۲	مطابق دویم شهر شوال‌المکرم ۱۲۳۴ هجری
۵۱۶	به تاریخ روز سه‌شنبه ۱۱ اگست، مطابق ۱۹ شوال
۵۱۷	در روز چهارشنبه غرة شهر سبتمبر عیسوی، مطابق دهم ذی‌قعدة‌الحرام

- ۵۱۸ ..... روز پنجشنبه دویم شهر مزبور
- ۵۲۵ ..... روز جمعه سیم شهر مزبور
- ۵۲۵ ..... روز شنبه ۴ شهر مزبور
- ۵۲۷ ..... روز یکشنبه پنجم شهر ستمبر، چهاردهم ذیقعدةالحرام
- ۵۲۰ ..... روز شنبه بیست و پنجم ستمبر، پنجم ذیحجه ۱۲۳۴
- ۵۲۰ ..... روز یکشنبه ۲۶ شهر مزبور
- ۵۲۱ ..... روز دوشنبه ۲۷ شهر مزبور
- ۵۲۲ ..... روز پنجشنبه سلخ ستمبر، مطابق دهم ذیحجهالحرام
- ۵۲۴ ..... روز جمعه غرة اکتوبر، یازدهم ذیحجهالحرام
- ۵۲۵ ..... روز یکشنبه سیم اکتوبر
- ۵۷۷ ..... در روز شنبه سیم شهر محرامالحرام ۱۲۳۵، مطابق ۲۳ اکتوبر عیسوی ۱۸۱۹
- ۵۷۹ ..... روز یکشنبه چهارم محرم، مطابق ۲۴ اکتبر
- ۵۷۹ ..... روز دوشنبه پنجم محرم، ۲۵ اکتوبر
- ۵۸۰ ..... روز سهشنبه ششم محرم
- ۵۸۰ ..... روز چهارشنبه هفتم محرم
- ۵۸۱ ..... روز پنجشنبه هشتم محرم
- ۵۸۱ ..... روز جمعه نهم محرم
- ۵۸۱ ..... روز شنبه دهم محرم
- ۵۸۲ ..... روز یکشنبه ۱۱ شهر مزبور
- ۵۸۳ ..... روز دوشنبه دوازدهم محرم، مطابق غرة ثوابر عیسوی
- ۵۸۳ ..... روز سهشنبه ۱۳ محرم
- ۵۸۴ ..... روز چهارشنبه چهاردهم محرمالحرام
- ۵۸۴ ..... روز پنجشنبه ۱۵ محرم
- ۵۸۴ ..... روز جمعه شانزدهم محرم
- ۵۸۴ ..... روز شنبه هفدهم محرم
- ۵۸۵ ..... روز یکشنبه ۱۸ محرم
- ۵۸۵ ..... روز دوشنبه نوزدهم شهر محرم

## فهرست مطالب ۱۱

۵۸۶	روز سه‌شنبه ۲۰ محرم
۵۸۶	روز چهارشنبه ۲۱ محرم
۵۸۷	روز پنجشنبه ۲۲ محرم
۵۸۸	روز شنبه بیست و چهارم محرم
۵۸۸	روز یکشنبه بیست و پنجم محرم
۵۸۹	روز دوشنبه بیست و ششم محرم
۵۸۹	روز سه‌شنبه ۲۷ محرم
۵۹۰	به تاریخ روز چهارشنبه پنجم شهر صفر
۵۹۵	وقایع رفتن و مراجعت به اردوی روسیه
۵۹۶	روز غرة محرم الحرام ۱۲۴۳

## پیشگفتار

زمانی که در ۲۹ ماه مه ۱۴۵۳ دو سال بعد از برتخت نشستن محمد دوم و هفت هفته پس از شروع محاصره قسطنطنیه برج و باروی آن شهر به نیروی برگرفته از باروت سیاه فرو ریخت و حکومتی مقدس جانشین حکومت مقدس دیگری شد، میان سرزمین ایران و نیمه غربی جهان حابلی سر برآورد که تا فروپاشی و تجزیه آن امپراتوری فوازان بود.

همجواری قلمرو ترکان عثمانی با اروپا باعث شد که آنان حق نظارت بر آمد و شد اروپاییان به ایران و سایر نواحی شرقی را از آن و انحصار خود شمارند. حقی نامشروع که با به اسیری گرفتن و عذاب دادن و گهگاه کشتن فرستادگان و اهل سیر و سفر اروپایی به ایران تداوم می یافت. کسانی که سودای سیاحت و تجارت در سر داشتند می توانستند با عبور از دوک نشین مسکو، اسکندریه، قسطنطنیه، دریای سرخ و دماغه "توفان ها" وارد قلمرو ایران شوند و یا آن را ترک گویند. انتخاب هر یک از راه های یاد شده بستگی به توان مالی و جسمی افراد و نوع کالایی داشت که به قصد خرید یا فروش آن جور سفر به جان خریده بودند. مسافرانی که از دریازنان منطقه مدیترانه خوف داشتند معمولاً راه روسیه را در پیش می گرفتند که حاکمیت آن در حکومت کوچک دوک نشین مسکو تمرکز می یافت. امنیت نسبی این مسیر سبب می شد که بیشتر سیاحان اروپایی زحمات ناشی از طی کردن شش هزار کیلومتر فاصله پاریس تا اصفهان را نادیده انگارند و یا حتی راهی طولانی تر از آن را برگزینند و از طریق دماغه "توفان ها" خود را به سواحل خلیج فارس برسانند و از راه شیراز وارد اصفهان شوند.

هیچ‌یک از مسیرهایی که برشمردیم خالی از خطر نبود. ژان استرویس هلندی مؤلف سفرنامه‌ای به نام خود که راه روسیه را برگزید، پس از عبور از دریای مازندران به بردگی فروخته شد. ژان دو تونو گرفتار راهزنان عرب گردید و سرانجام در میانه درگذشت. شاردن و دلاکروا نیز از رنج سفر به بستر بیماری افتادند.

در پاسخ به این که چه چیزی آنان را وادار به تحمل چنین مشقاتی می‌کرد ژان دو تونو می‌گوید: "کنجکاوی و اشتیاق به آموختن". دو احساسی که اساساً برانگیخته عصر رنسانس بود و به کوشش کسانی چون کاردینال ریشلیو و کلبه رنگ و لعاب مذهبی و مادی به خود گرفت و پاداشی اخروی برای جان‌باختگان از آن پس بود که کتاب‌خانه‌های سلطنتی و دیگر اشراف اروپایی مزین به گنجینه‌ها و نسخ خطی مشرقیان گردید و قصه‌های ایرانی بِن مایهٔ زمان‌های پُر خواننده مانند خشایار شاه و ازدواج کمبوجیه. به اعتقاد پیر مارتینو بیشتر کمدی‌های آن زمان که موضوع شرقی داشت از قصه‌ها و روایات ایرانی نشأت می‌گرفت. به گونه‌ای می‌توان گفت که راه کمدی به غرب از مسیر ایران پیموده شد. این نمایشنامه‌ها، به گفتهٔ آنتونی کلان، مردمان مشرق زمین را، از شاه گرفته تا گدا، به اروپاییان شناساند و خوانندگان این آثار بدون تحمل رنج سفر، با رفتار و کردار آنان آشنا می‌شدند. نشر و چاپ سفرنامه‌های اولیه و شرح ماجراهای پُر لاف و گزاف، اما هیجان‌انگیز و تحریک خصلت زراندوز غربیان با بیان تصاحب و دست یافتن به گنج‌های خیالی به تردید کسانی که بیم جان داشتند پایان بخشید و بزودی در هر گوشه‌ای از ایران پهناور اهل سفر و ماجراجویان اروپایی از میهمان‌نوازی و سفرهٔ آراستهٔ ایرانیان بهره‌مند می‌شدند، تا جایی که در ماه فوریهٔ ۱۶۶۸ دولیه و تاورنیه که از پاریس رحل سفر بسته بودند با دو تونو که از جنوب باز می‌گشت و شاردن که از اصفهان آمده بود در تخت جمشید گرد هم آمدند.

مشرق زمین در گذار از سده‌های ۱۷ و ۱۸ همچنان باعث تحریک حس

کنجکاوی اروپاییان می‌شد. سزار ریشله به ما می‌گوید که در این مدت بیش از یک هزار سفرنامه نوشته شده است که از آن میان موضوع حدود یکصد و هشتاد سفرنامه، ایران و موضوعات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بوده است.

اهل اندیشه و فلسفه نیز از سفرنامه‌های مربوط به ایران بهره‌ها جستند. مونتسکیو از بانیان سیاست مدرن با خواندن کتاب شاردن و سفرهای تاورنیه و شنیدن شایعات مربوط به محمدرضاییگ، سفیر شاهسلطان حسین کار بررسی و نقد نظام‌های سیاسی را از زبان شرقیان به نگارش درآورد. "رضا" و "ازبک" در واقع سمبل دوگانهٔ روحیات ایرانیان هستند. مونتسکیو به هنگام کالبد شکافی حکومت مطلقهٔ لویی چهاردهم به سفرنامهٔ شاردن توسل می‌جوید و با خواندن این ادعای او که "به طور مبهم کم‌تر پادشاهی مقتدرتر و مطلق‌العنان‌تر از پادشاه ایران وجود دارد" سلطان و سلطنت خودکامهٔ کشورش را مورد انتقاد قرار می‌دهد. روح ایرانی در سراسر کتاب روح‌القوانین و نامه‌های ایرانی و سایر آثار مونتسکیو جلوه‌گر است. او حتی برای بیان خصوصیات توازن قوای سه‌گانه در مدینهٔ فاضلهٔ خود قصهٔ شرقی اشک و ایسمنی<sup>۱</sup> را نگاشت. شاه و ملکهٔ عدالت‌جویی که در پی درمان آلام دردمندان بودند و سخنانشان آمیخته به عبارات روح‌القوانین. ولتر هم با ایران از راه مطالعهٔ سفرنامه‌های تاورنیه، برنیه و شاردن آشنا شد و در پاره‌ای از آثارش به تقلید از سعدی و ستایش زرتشت پرداخت.

پس از انعقاد معاهدهٔ پاریس در دهم فوریهٔ ۱۷۶۳ و برجیده شدن استحکامات نظامی فرانسه در هند و رقابت دو امپراتوری ایران و عثمانی راه رفت و آمد میان ایران و اروپا بیش از پیش پُر مخاطره گردید و کسانی که قصد سفر می‌کردند به ناگزیر از طریق روسیه یا بصره و بمبئی روانهٔ مقصد می‌شدند. اینک کار سفرنامه‌نویسی را انگلیسیان به عهده داشتند و دیگر در هنر و ادبیات اروپا نشانی از خلق و خوی ایرانیان سدهٔ هجدهم به چشم نمی‌خورد.

اروپا در گذار از سیه سال پس از ورود نخستین مسافران کنجکاو و تاجران سودجو و مبلغان عاقبت جوی آن قاره به ایران و اقصی نقاط مشرق زمین شاهد دگرگونی سیاسی و اقتصادی بود که به یک انقلاب فکری انجامید. روزگاری که پرتغالی‌ها دماغهٔ توفان‌ها را پشت سر نهادند و در آب‌های شرقی به جستجوی منافع خویش پرداختند و هلندی‌ها و انگلیس‌ها نیز اندکی بعد سر در پی آنان نهادند، سه امپراتوری ایران، عثمانی و مغولان در هند می‌دانستند قادر به واپس راندن آنان نیستند. یکصد سال بعد که سدهٔ هفدهم و عصر خویش سفرنامه‌نویسی در حال افول بود، حکام مستبد امپراتوری عثمانی، آن قدرت چیره‌جوی منطقهٔ خاورمیانه و سبز و شمشیر اسلام، چشمان خیرهٔ خویش را به سوی اروپا دوخت. وارثان عثمان قاضی پس از تحمل شکستی سخت در شهر بندان وین (۱۷۶۸۳) دریافتند که در آن وادی پر رمز و راز چیزهایی وجود دارد که ناگزیر به فراگرفتن آن هستند:

میدان کارزار مؤثرترین و قابل فهم‌ترین مکان فراگرفتن نخستین درس‌های دگرگونی عناصر هر تمدنی است، اجزاء و عناصر دیگر پس از آن و گاه به صورت مشتبه و گنگ مطرح می‌شود.

واپس نشستن ترکان از پس برج و باروی وین سرآغاز طلوع عصری جدید در مشرق زمین شد. آگاهی از برتری نظامی دولت‌های غربی، شرقیان را به خود آورد. نخستین اصلاح‌گرایان آنان بر این باور بودند که فرایند دگرگونی از طریق دستیابی به وسایل و جنگ‌افزارهای غربی حاصل می‌شود. از این روی نظامیان حرفه‌ای فرنگی را به خدمت گرفتند و به عنوان مربی و حتی در مقام فرماندهی در رأس واحدهای نظامی خود گماردند. آنان که زمانی از کاربرد سلاح‌های آتشین اکراه داشتند و استفاده از آن را به دور از جوانمردی می‌دانستند، اینک برای خریدن آن دست تمنا به سوی ونیز و پرتغال و انگلستان دراز می‌کردند؛ لیکن بزودی پی بردند که تهیهٔ ابزارهای جنگی باب روز باعث تأسیس ارتشی مدرن نمی‌گردد و برای نیل به مقصود خویش می‌بایست به اصلاح نظام اداری و



آموزشی نیروهای تحت فرمان خود پیردازند. در این میان کسانی هم در پی شکستن طلسم قدرت غریبان بودند. گروهی از آنان، نه در عرصه نظامی، بلکه در انقلاب صنعتی و نوسازی اقتصادی به دنبال آن می‌گشتند و آن را منشأ قدرت فرنگیان می‌دانستند. جماعتی نیز نهادهای مدنی و حکومت مشروطه پارلمانی و شکفت‌انگیز غرب را نهبانگاه آن طلسم تلقی می‌کردند. غافل از این که گذار مغرب زمین به عصر جدید برگرفته از پندارهایی بوده است که در آزادی فردی، حاکمیت محدود و حقوق شهروندان در عزل و نصب حاکمان تبلور می‌یافت. آشنایی ایرانیان با تحولات عصر جدید با تجاوز امپراتوری نوپای روسیه به قلمرو کشورشان آغاز گردید. روسیان در سال ۱۷۲۳ با استفاده از هرج و مرج حاکم بر ایران به منطقه قفقاز یورش بردند. پیشروی بزرگ امپراتوری روسیه به سرزمین‌های شمالی ایران، به رغم وقفه‌ای که در دوران حکومت نادرشاه و سپس بنیانگذار سلسله قاجاریه روی داد، تا پایان دور دوم جنگ‌های ایران و روس و عقد معاهده ترکمانچای ادامه یافت. گزیدگان ایرانی که برای دفع دشمن غدار از هیچ کوشش و کسب کمکی سر باز نمی‌زدند، چاره کار را در پیروی از همان شیوه‌ای دانستند که شیخ حیدر، متجاوز از سیصد سال پیش در تصرف قلعه گلستان پیش گرفته بود و جماعتی که فکری به سر داشتند، آشنایی با جوامع و تحولات سباحتاری در کشورهای پیشرفته غربی و پیمودن راه رفته آنان را همان مسیرگریز از بن‌بست تاریخی خویش تصور می‌کردند. اندیشه‌ای که تنها در سفرنامه‌ها تجلی می‌یافت. کسانی از آنان مانند مونتسکیو برای بیان ضمنی استبداد و بی‌عدالتی‌های رایج به شرایط حاکم در کشورهایی که سفر کرده بودند استناد می‌جستند و با تمجید از آن جوامع خوانندگان خویش را به پیروی از آنان دعوت می‌کردند.

سفرنامه‌های ایرانی در قیاس با انواع پر شمار اروپایی آن که بن‌مایه آشنایی مردمان مغرب زمین با خلق و خوی مردم و سنت و سیاست دولت‌های حاکم بر ایران گردید، از چند مجموعه گردآوری شده فراتر نمی‌رود. ایرانیان برخلاف

اسلاف باستانی خود چندان اشتیاقی به سیر و سفر نداشتند و از دریا نیز مانند شاعر سز شناس کشورشان که از جزیره هرمز بازگشت و عطای شاه دکن را به لقایش بخشید، وحشت داشتند. از جمله نخستین سفرنامه‌هایی که می‌شناسیم تقریرات اروچ بیگ بن سلطان علی بیگ، از امیران قزلباش است که به همراه سر آنتونی شرلی و حسینعلی بیگ بیات از راه دریای مازندران و دوک‌نشین مسکو رهسپار اروپا شد. از سفرنامه او که به زبان کاستیلی نگارش یافته، چیزی جز این عاید نمی‌شد که به هنگام عبور از کشورهای اروپایی شاهد آسیاب‌های آبی و بادی بوده و سفارش به آیندگان که چون او و همسفرانش به دیانت مسیح پیوندند و با پیروی از دستوراتش به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

سفرنامه دیگر "خطائی نامه" است به قلم سیدعلی اکبر خطایی، از مردمان ماوراءالنهر که شرحی است در بیان تابسامانی سرزمین‌های منگول‌نشین و بی‌توجهی مسلمانان به سنت‌های خود. امری که در تشریح آن تنها به چند عبارت بسنده می‌کند و ظاهراً سعادت و خوشبختی خطاییان را نتیجه پیروی از همین سنت‌ها می‌داند.

"تحفة العالم" و ذیل آن را در قیاس با رسالات پیشین باید گامی بلند در جهت شناساندن خلیقیات، آداب و رسوم، نهادهای مدنی، وقایع تاریخی و جغرافیایی مغرب زمین تلقی کرد. میر عبداللطیف شوشتری هرگز در جزیات خویش با از منطقه میان بصره و بمبئی و شهرها و آبادی‌های اطراف آن فراتر نگذاشت و آنچه را که در "سفرنامه‌اش" گرد آورده مجموعه مطالبی است که از انگلیسیان مقیم هند شنیده بود. از حوادث مهم دوران اقامت شوشتری در هند، کشته شدن حاج خلیل خان نخستین سفیر ایران به دستگاه حکومت انگلیس در هند است. او ضمناً مأموریت داشت که از سفیر جدید ایران، محمدنبی خان استقبال و پذیرایی بعمل آورد. شوشتری در فصول پانزدهم و شانزدهم کتاب خود آنچه را که در مورد فرنگ و انگلستان شنیده مکتوب کرده و در ضمن یکی دو صفحه به "وضع خانه عدالت" می‌پردازد و کم‌تر از آن به "خانه مشورت" او

در این باب می‌نویسد: "قوائم سلطنت را به سه امر مضبوط ساختند: پادشاه، امرا و رعایا... خانه‌ای... در پایتخت بنا نهادند و به شورا و خانه مشورت موسوم ساختند... و رعایای بلد و بلوک... از جانب خود هر که را سزاوار دانند وکیل کنند... تا کارها به مشورت همگی انجام یابد". خوانندگان این "سفرنامه" علاوه بر خانه مشورت و عدالتخانه با عناوینی چون پارلمنت، بیمه، گمرک، قاپله، ستاره دنباله‌دار و جزآن آشنا می‌شوند.

میرزا ابوطالب خان اصفهانی معروف به "ابوطالب لندنی" نخستین ایرانی است که با سفر به کشورهای غربی مشاهدات خود را در زمینه‌های گوناگون به ثبت می‌رساند. گفتنی است که ترجمه انگلیسی مسیر طالبی فی بلاد افرنجی (در دو جلد) به کوشش چارلز استوارت (۱۸۱۰) دو سال زودتر از متن فارسی آن منتشر گردید. "مسیر طالبی" تنها سفرنامه‌ای است که در چند سال بعد از انتشار به زبان‌های هلندی (۱۸۱۳)، و فرانسوی (۱۸۱۹) ترجمه شد و ملخصی از آن نیز در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت (۱۸۲۷).

این سیاح زاده عباس‌آباد اصفهان که در "عهد جوانی سطوت و صولت نادری، ایران را گذاشته وارد هند شد، در سیر و سفر خویش (۷ فوریه ۱۷۹۹ تا ۷ ژوئن ۱۸۰۲) در اروپا هر چه را که دیده و شنیده بود به قلم داده و در لابلای صفحات آن به تکرار "مؤلفه‌هایی در شرح منظوم مشاهداتش زینت‌بخش آن کرده است. میرزا ابوطالب نخستین کسی است که پیش از عسکرخان افشار ارومی، دومین فرستاده فتحعلی‌شاه به دربار ناپلئون و برخلاف سیدحسن تقی‌زاده کهنسال‌ترین فراماسون ایران، شرح به نسبت جامعی از "خانه فرمیسین و اوضاع آن ملت" به دست می‌دهد و به رغم "عذرخواهی... به هم‌مسلمی" با آن جماعت، در توصیف یکی از شب‌نشینی‌های آنان می‌نویسد: "آنقدر تماشای حسن و جمال در آن شب دیدم که به خاطر رسید که در مسکن پریان وارد شده‌ام". میرزا ابوطالب خان فصلی از سفرنامه‌اش را نیز به "ذکر فضایل و ردایل انگلش" اختصاص داده است. در ذکر فضایل انگلیسی‌ها از "کثرت آبرو و عزت

در اکابر... خوفشان از شکستن قانون و علاقه آنان به اسباب و وسایل جدید یاد می‌کند و همچنین از "متانت مزاج و مغزدارای ایشان". او در شرح "ردایل انگلش" به "عدم اعتقاد ملت به معاد و میل ایشان به طرف فلسفه" می‌نویسد و از "کثرت محبت ایشان به زر و امور دنیوی": تلقی میرزا ابوطالب خان از "اوضاع ریاست انگلش" سادد دلانه است و شطحنی. با این که "بارها در مجلس پارلمنت" شرکت می‌جوید، اما نمایندگان پارلمان را "چون خیل طوطی" تلقی می‌کند و آن را چیزی جز "مضحکه" رعایا و "قریب عوام" نمی‌داند.

میرزا ابوالحسن خان معروف به ایلچی نخستین وزیر ایرانی است که اقدام به نگارش شرح مأموریت خویش به انگلستان (حیرت‌نامه) و روسیه (دلیل السفراء) کرده است. میرزا ابوالحسن خان که در مقایسه با سایر دولتمردان ایرانی، فرنگیان بیشترین تصویر و تابلو را از او کشیده‌اند و جیمز موریه زیبایی چهره‌اش را سبب غبطه بینندگان می‌دانست و مانند لرد رادستاک دماغ و دندان‌هایش را می‌ستود و جیمز فریزر "لاشه فربه‌اش" می‌خواند که در مزخرف‌گویی ید طولایی دارد، در "حیرت‌نامه" بیشتر به شرح میهمانی‌های سیاسی و شرکت در مجالس عیش و نوش می‌پردازد که معمولاً به اهتمام خانم‌های کنجکاو انگلیسی برگزار می‌شد و به گفته فریزر در این محافل نیز "با بیان عجیب و غریب خود که مخلوطی بود انگلیسی و فارسی به نقل حکایات مزخرف" می‌پرداخت. چون داخل سرانجام شدم زن وزیر میس پرسول همسر اسپنسر پرسوال نخست‌وزیر بریتانیا از ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۲ با پسران و دختران آفتاب طلعت مرا استقبال نمود... جمیع وزرا با زنان ماه‌سیما وارد مجلس شده، انجمن را هر یک به شمع جمال خویش افروختند... میس پرسول دست مرا گرفت و روی به حضار نمود، حرفی گفت که به زبان انگریزی بسم‌الله... ترجمه‌اش بود... القصه روز و شب کار ایشان در فکر عشرت است. چنین تصویری از زندگی و رفتار زنان و مردان اروپایی منحصر به ایلچی نیست. سال‌ها بعد، در عهد محمدشاه، گرم‌رودی در سفرنامه‌اش در وصف عیش و نوش

و عشرت‌طلبی اروپایی‌ها می‌نویسد: "...در این ممالک فسیحة‌المسالک عموماً زن و دختر بی‌تنبان و چادرند و دایماً خواهان کوفنده‌ی قادر. ضعیفه‌ی مستوره نایاب و نادرست و همه در انجاش مرام مردم استاد ماهر. همیشه به لبو و لعب معتادند و از رنج و تعب آزاد... بعضی از زنان عنیفه و نجیبه با سگان انیس‌اند و به وقت حاجت... عنیفه را هر قدر که خواهش اوست می‌لیسد... یک نوع... در میان مردان و زنان معمول و متداول است که آن را قمایوشه<sup>۱</sup> گویند و..."

سفرنامه‌ی دوم میرزا ابوالحسن خان روزشمار وقایع سه سال بلا تکلیفی او در روسیه است و استفاده از آن فرصت ناخواسته برای تدوین دیده‌ها و شنیده‌های خود در آن دیار و همچنین پرداختن به موضوعاتی چون انواع مشاغل دیپلماتیک، اقسام جو، نخود و عدس و همچنین اشکال زایمان و نحوه‌ی اخته کردن زن و مرد و بالأخره مشاجره با سرگور اوزلی بر سر عهدنامه‌ی گلستان و همچنین نشر اسکناس و روزنامه و دروغ‌گویی، سب‌انوسر و سرپا شاشیدن روس‌ها.

ایلچی در همین سفرنامه در شرح وقایع "یوم سه‌شنبه بیست و سیم" می‌نویسد: "ظهر قونسول خان انگریز و میرزا صالح و دو میرزا جعفر و میرزا رضا و محمدعلی نام چخماق ساز که حسب الامر نواب ولیعهد مأمور به رفتن به لندن بودند، وارد گردیدند."

از این عده که برای فرا گرفتن علوم جدید در رشته‌های مختلف به انگلستان اعزام شدند، تنها میرزا صالح شیرازی بود که وقایع و مشاهدات خویش را از زمان خروج از تبریز تا بازگشت به آن دارالسلطنه که چهار سال و حدود هفت ماه به درازا کشیده به ثبت رسانیده است.

میرزا صالح سه سال پیش از عزیمت به فرنگ نیز مأموریت یافت تا سرگور اوزلی، دومین وزیر مختار بریتانیا در ایران و همسر حامله‌اش را تا تهران همراهی کند. او ضمن انجام این کار، با راهنمایی سفیر جدید و برادرش ویلیام

اوزلی روزنامه سفر مجملی فراهم آورد که بعدها در سفر به فرنگستان از همان شیوه بهره جست. دقت میرزا صالح در جمع‌آوری اطلاعات و آمار مربوط به اصفهان و شهرها و آبادی‌های واقع در مسیر اصفهان تا تهران چنان بود که ویلیام اوزلی در تألیف خود سفرها با یاد کردن از یادداشت‌های پراکنده و بسیار ارزشمند میرزا صالح به مطالب آن استناد جسته است. بیشترین این صفحات به سفرنامه اصفهان اختصاص دارد. اصفهانی که حدود نود سال پس از حمله افغان‌ها و فروپاشی سلسله صفویه جان تازه‌ای می‌گرفت. در ستایش اصفهان و مردمانش می‌نویسد: "گویند کاوه آهنگر از اهل آن بلد بوده... از اکثر حیثیات احسن بلادش می‌توان گفت. و مکرر خرابی کلی به آنجا راه یافته باز به جلوه آبادی درآمده." اصفهان که به گفته میرزا صالح در آخر دولت صفویه... هفتاد و دو هزار خانوار بنا در اصل شهر داشته... حال مدت ده پانزده سال است که به اهتمام حاج محمدحسن خان معروف به صدر اصفهانی در حال مرمت و بازسازی بود. بازگشت آرامش نسبی به اصفهان که کم و بیش در چند دهه بعد ادامه یافت. موجب رونق تجارت، افزایش محصولات کشاورزی و جمعیت گردید. امین‌الدوله متعاقب سرکوب خونین و زنجیره‌ای خاندان حاج ابراهیم کلانتر شیرازی، نخستین صدراعظم لایق و شایسته سلسله قاجار، موقعیت و نفوذ خویش را در دوران صدارت میرزا شفیق بندپی حفظ کرد و پس از درگذشت او بر کرسی صدارت تکیه زد (۱۲۳۹) و هرگز اقتدار و نفوذ خویش را در اصفهان از دست نداد و توانست حوزه اصفهان را از دایره نفوذ عناصر دیگر قدرت آن زمان در امان دارد و دست فرزندان پرنفوذ شاه، می‌انند عباس میرزا، حسینعلی میرزا و محمدعلی میرزا را از قلمرو خود کوتاه سازد و به نوعی خودمختاری دست یابد که در دوران حکومت منوچهرخان ایچ آقاسی و ظل‌السلطان نیز تداوم یافت. درحقیقت رشد اقتصادی، رفاه نسبی و بازسازی شهر اصفهان در آن ایام را باید مبدئون سیاست و تدبیر صدراعظمی دانست. اصفهان که به نوشته میرزا صالح در اواخر دوران صفویه به تدریج رو به

ویرانی می‌رفت، اینک مدت ده پانزده سال بود که به اهتمام امیرالدوله حیات دوباره می‌یافت و "بندگان ذی‌شوکت و شأن... معماران و بنایان و نقاشان و حجاران را آورده و تعمیر عمارات صفویه را کلاً و جزاً به ایشان به مبلغ نه هزار تومان مقطع داده... تا چهارباغ، کهنه و چهل ستون و هشت بهشت و سعادت آباد و عمارت عالی قاپو... تعمیر کرده باشد."

هیئت پس از عبور از آبادی‌ها و خرابی‌های راه در روز یکشنبه نهم شوال وارد کاشان می‌شوند و پس از دو روز اقامت در آن شهر به راه خود ادامه می‌دهند و پنج روز بعد به قم می‌رسند. میرزا صالح در وصف آن شهر می‌نویسد: "از بلاد قدیمه ایران است... آب چاه‌ها در آنجا بسیار گواراست... ۴۴۰ نفر از اولیاء و امامزادگان و پاگان در آن مکان مدفونند، سیمای سیده معصومه... که گنبد آن طلا و گلدسته نیز از طلا فتحعلی‌شاه به جهت آن ساخته و مرقدی از نقره و صحن و رواقی به جهت آن سیده ترتیب داده."

سرگور و ویلیام اوزلی و همراهان در روز سه شنبه بیست و سوم شوال کهریزک را ترک می‌گویند و از دروازه شاه عبدالعظیم روانه دارالخلافه طهران می‌گردند.

میرزا صالح در مورد پایتخت می‌نویسد: "طهران مشتمل بر شش دروازه و دوره آن یک فرسنگ می‌شود... و خندق بسیار عمیقی در دور آن می‌باشد... یک مسجد شاه ساخته است، بسیار مسجد خوبی است... تخمیناً ۳۴ مسجد و مدرسه داشته باشد... و ۳۰۰ کاروانسرا... و متجاوز از ۴۰۰ حمام... ولایتی به آبادی طهران در ایران نیست... او سپس به همسران فتحعلی‌شاه می‌پردازد: "شاه را تخمیناً از عقدی و منقطعه و زرخرید و گرجیه و بازیگر ۸۰۰ زن در حرم است... شاه را ۴۸ اولاد ذکور است و اکثر آنها حال فرمانفرمای ولایتی می‌باشند...". اشاره میرزا صالح به پاره‌ای نکات در مورد تهران همچنان تازگی دارد: "هوای طهران به سبب مبدود بودن سمت شمال... ناخوش است... چند باغ در طهران بود، حال آن که آن باغ‌ها را مردم می‌خرند و خانه می‌سازند. به علت وفور مردم در طهران، نسبت به جاهای دیگر اجناس در طهران گران‌تر است."

مأموریت سه ساله سرگور اوزلی (۱۴-۱۸۱۱) در دوران دوم روابط سیاسی ایران و انگلیس نتایج ناخوشایندی برای ایرانیان دربر داشت. اوزلی به همراه همسر و دختر خردسال و برادرش ویلیام، جیمز موریه و هفت نفر دیگر و همچنین میرزا ابوالحسن خان و هشت تن از اعضا و خدمه سفارت او در شانزدهم ژوئیه ۱۸۱۰ انگلستان را به مقصد بوشهر ترک گفتند، اما کشتی آنان بر اثر توفان راه سواحل آمریکا را در پیش گرفت و در نهایت در هیجدهم ماه فوریه ۱۸۱۱ به آب‌های ایران رسید. سر ویلیام اوزلی در سفرنامه خویش می‌نویسد که در ۸ فوریه ۱۸۱۱ به هرمز رسیدند و ۴۱ روز بعد به شیراز. سر گور اوزلی و گروه اعزامی سه ماه در شیراز اقامت گزیدند و در تمام این مدت هیئت به کار شناسایی موقعیت جغرافیایی، آثار باستانی در غار شاهپور، تخت جمشید، مراسم محلی و جز آن پرداختند و با جمع‌آوری اطلاعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گزارش‌ها و مطالب فراوانی تهیه کردند. سپس سفیر و همراهانش شیراز را به قصد اصفهان پشت سر نهادند و در هفتم رجب ۱۲۲۶ وارد آن شهر شدند و پس از دو ماه و هیجده روز توقف راه دارالخلافه را در پیش گرفتند و در دهم نوامبر ۱۸۱۱ از دروازه شاه عبدالعظیم وارد پایتخت شدند. سر گور اوزلی سه روز بعد به حضور شاه قاجار رسید، اما چون فتحعلی‌شاه گرفتن نامه جورج سوم پادشاه انگلستان را از دست سفیر دون شأن خود می‌دانست، قرار شد دو روز بعد سر گور اوزلی به طور خصوصی و بدون مراسم رسمی به حضور شاه برسد و نامه پادشاه انگلستان را تقدیم وی نماید. میرزا صالح به تقاضای ویلیام اوزلی که عازم تبریز و سپس انگلستان بود اقدام به تهیه مسوده‌ای از یادداشت‌های روزانه سفر اصفهان به تهران کرد و در یازدهم جمادی‌الاول ۱۲۲۷ در اختیار او گذاشت. ویلیام اوزلی از این یادداشت‌ها در جلد دوم و سوم سفر به کشورهای مختلف شرقی و علی‌الخصوص ایران در سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۲ بهره گرفت و بر غنای اثر خویش افزود. میرزا صالح شیرازی سه سال و یک ماه بعد به همراه چهار جوان دیگر و به



سرپرستی سرهنگ دوم جوزف دارسی (۱۸۴۸-۱۷۸۰) که در دارالسلطنه تبریز به قولونل خان شهرت داشت به انگلستان اعزام گردید. از آنجایی که همنشینی چند ساله با فرنگیان و آشنایی با زبان آنان شوق فراگرفتن علوم و معارف جدید را در او برانگیخته بود به خود می‌گفت: "چرا هر روز تحصیل نازد نکنم و چشم دل را اگر توانم نوری نبخشم... در دایره تحقیق داخل شده... تحصیل علمی کرده... از امورات روزگار اطلاعی بهم رسانیده، مراجعت به ایران کرده باشم."

میرزا صالح پس از خروج از تبریز (۱۰ جمادی الثانی ۱۲۳۰) با تقلید از شیوه‌ای که از نگارش روزنامه اصفهان ویلیام اولی آموخته بود، به ثبت مشاهدات خود می‌پردازد: "به صوفیان، پنج فرسخی تبریز رسیدیم. ده مزبور ده بزرگی است و رعایای آن در نهایت رفاهیت مشغول به شغل خود بودند. او برای کسب اطلاعات و مطالعه کتاب‌های تاریخی از هیچ فرصتی غفلت نمی‌ورزید کتابی درباره وقایع، اوضاع روسیه و دولت آن و طریق تعمیر و بنای پطرزبورگ را که ظاهراً چهار سال پیش منتشر شده بود از ویلیامسن، معلم زبان انگلیسی میرزا ابوالحسن خان به امانت می‌گیرد و برای ثبت مطالب مربوط به تاریخ شهر مسکو، سنت پطرزبورگ، اقوام گوناگون، سرگذشت تزارها، حمله ناپلئون به امپراتوری روسیه و جز آن در سفرنامه خود ترجمه می‌کند."

محصلان ایرانی به همراه سرپرست خود در روز یکشنبه پنجم شوال ۱۲۳۰ برابر دهم سپتامبر ۱۸۱۵ یک ساعت از ظهر گذشته بندر کروستاد را پشت سر گذاشته و ۲۵ روز بعد وارد بندر گریوزند می‌شوند: "منزل مزبور آخر جایی است که سفر ما به انتها می‌رسد و از این به بعد وارد به آن ولایت گردیدیم ان‌شاءالله مدتی خواهیم ماند و تحصیل نموده."

تاریخ سیاسی، اقتصادی و نظامی بریتانیا از بخش‌های خواندنی سفرنامه میرزا صالح شیرازی است و چنانچه در زمان خود در ایران به چاپ می‌رسید می‌توانست تا بیش از یکصد سال بعد یکی از مآخذ معتبر در آشنایی

علاقه‌مندان به تاریخ اروپا و بریتانیا باشد. توصیف او از نهادهای مدنی و تحلیل قدرت سیاسی و چگونگی تأسیس آنها هنوز برای بسیاری تازه‌گی دارد. او به هنگام عبور از قلمرو زوسیه که نظام خودکامه آن چندان تفاوتی با ایران نداشت به تعریف و تمجید از شهرهای آباد و بناهای باشکوه آن می‌پردازد، اما با ملاحظه اعتبار موازین قانونی و نحوه اجرای عمومی آن در بریتانیا دچار حیرت می‌شود: "که می‌تواند باور کند نایب‌السلطنه انگلستان که بالفعل پادشاه است" "کوچه‌ای در آکسفورد استریت بنیاد کرده... مرد فقیری دکانی دارد در میانه کوچه واقع است، مدت شش ماه است که هر چه سعی می‌کنند که دکان او را داخل کوچه اندازند، قبول نمی‌کند... و طرفه این که نایب‌السلطنه خود نمی‌تواند ذره‌ای به او ضرر مالی و جانی برساند. ولایتی به این امنیت و آزادی... به نوعی انتظام پذیرفته که از پادشاه‌الی‌گدای کوچه، کلاً... مفید هستند... این ولایت هم مثل عزیزستان و غیره مردمان شریز و خونریز بوده" اما "حالا مردم روی به طریق دیگر نموده‌اند، بالفعل این را بهتر از همه ممالک ساخته‌اند... و در زمان الیزابت انگلستان به اندک وقتی از حالت جهالت به مرتبه کمال آمده". گذشته از میر عبداللطیف خان شوشتری که در سفرنامه خود از "خانه‌ای بسیار عالی" در لندن یاد می‌کند موسوم به "شورا و خانه مشورت" منشی امور خارجی دستگاه عباس میرزا در تبریز نخستین کسی است که در بیان معنی "پارلمنت" معادل "مشورتخانه" را به کار می‌برد.

میرزا صالح در تحلیل ارگان‌های ثلاثه که آن را به شاه، مجلس لردها و مجلس عامه تقسیم می‌کند به مجلس اخیر توجه بیشتری نشان می‌دهد و در هر فرصتی به ساختار آن و نحوه انتخاب نمایندگان مجلس سفلی اشاره می‌کند، او ضمناً می‌داند که مردم انگلستان حقوق سیاسی خود را یکشبه به دست نیاورده‌اند؛ قواعد دولتمداری و قوانین انگلند مخصوص است به خود انگلند... سال‌ها جان‌ها می‌کنند و خون‌ها ریخته‌اند تا این که به این پایه رسیده‌اند. او پس از توصیف نسبتاً مفصل وظایف شاه و مجلس لردان به شرح "هوس کامن و یا

وکیل رعایا می‌پردازد: "هر کس می‌تواند از اهالی مشورتخانه و یا وکیل‌الرعیای شود، مگر شروطت چند دارد. اولاً این که اهالی هوس کامن را رعایای شهر و هر ده، خود اختیار نموده، چنان که خود بنده حاضر بودم... هر شهر دو نفر و محال آن نواحی دو نفر اختیار نموده... مدت پانزده روز، هر روزه مردم آمده، اقرارنامه نوشته که فلان شخص را من وکیل خود نمودم که به مشورتخانه رود... هر کدام از آنها که بیشتر مردم میل به او داشته... منتخب و به مشورتخانه می‌فرستند. در مورد سایر شرایط انتخاب شوندگان می‌نویسد وکیل رعایا باید "عاقل و فرزانه و مرد درست باشد. مثل اطفال نباشد و سن او بیست و یک سال زیاد باشد و از اشخاصی نباشد که تقصیری کرده و تنبیه شده". میرزا صالح به تصویب اعتبارنامه و کلاً نیز اشاره دارد: "اشخاصی که اهالی مشورتخانه مایل به بودن او در پارلمنت نباشد او را اخراج می‌کنند". در مورد آزادی حق انتخاب مردم می‌گوید: "چون مطلقاً اختیار اجزای مشورتخانه به عهده رعایا است و احدی نباید به جبر آنها را راضی کرده که فلان شخص را اختیار و فلان را رد کنند، هنگامی که رعایای شهر مشغول به انتخاب ارباب مشورتخانه هستند... سرباز نظام و سپاه سلطانی باید از محل مزبور دور باشد... و اگر هر کدام از اعضای مشورت فوت شده و یا استعفا خدمت مزبور نماید، دیگری را فوراً اهالی شهر و یا محال مزبور باید انتخاب نمایند".

میرزا صالح پس از بیان شرایط انتخاب شوندگان، در باب حقوق اهالی مشورتخانه می‌گوید: "هر کدام از اجزای مشورتخانه رخصت دارند که در مشورتخانه هر چه به ذهن آنها رسد، در امور ملکی و سایر مواد بیان نموده و احدی را یارای ممانعت آنها از گفتگو مزبور نیست. هیچ نماینده‌ای حق ندارد دیگری را مسخره کند. او سپس به فصوصیت پارلمانی نمایندگان اشاره می‌کند: "هیچ کس از طلبکاران نمی‌تواند اجزای پارلمنت را خفت داده و یا به زندان فرستد". میرزا صالح آنگاه به مراسم افتتاح "مشورتخانه" به وسیله پادشاه می‌پردازد و نحوه حضور او در مجلس اعیان را شرح می‌دهد و سپس در توجیه

قدرت مجلس به دو نکته بسیار مهم اشاره می‌کند: "اگر پادشاه حکمی جاری کند که موافق مصلحت ولایتی نباشد، وکیل رعایا مقاومت و ممانعت در جریان حکم مزبور نموده، مطلقاً تأثیری نمی‌بخشد و [حکم شاه] جاری نخواهد شد" و اگر مجلس لردان و پادشاه "متفق شوند و وکیل رعایا راضی نبوده، ایضاً حکم آنها، اگر چه مقرون به مصلحت بوده، جاری نخواهد شد." او سپس می‌افزاید "پارلمنت می‌تواند در صورتی که ضرور باشد مذهب را عوض کند، چنانچه ۳۵۰ سال قبل اقدام به چنین کاری کرد.

میرزا صالح نیز مانند الکسی دو توکویان که حدود پانزده سال بعد از زندان‌های نیویورک بازدید بعمل آورد به دیدن زندان شهر گلاستر می‌رود: "زندانی است در نهایت انضباط و پاکیزگی. اطاق‌ها در نهایت صفا. اشخاصی که مقصر هستند... در اطاق‌ها مانده، هر کدام به کسی مشغول شده، منافع آن عاید خود آنها می‌شود... مکانی قرارداد کرده‌اند که مسئولان مقصرین، هر وقت میل به دیدن آنها دارند، در آنجا رفته، آنها را می‌بینند... در زندان کنده، دوشاخه، زنجیر نیست. همه روزه چهار ساعت آنها را بیرون آورده راه می‌روند."

نحوه زندگی و تحصیل نخستین گروه محصلان ایرانی در انگلستان حاکی از بی‌توجهی مقامات ایرانی بود و بی‌اعتنایی مطلق کارگزاران انگلیسی در انجام وظایف‌شان. آنها تا حدود ده ماه پس از ورود به لندن همچنان در سرگردانی به سر می‌بردند و کلنل دارسی که مسئولیت سرپرستی آنان را به عهده داشت برای عدم معرفی جوانان ایرانی به مراکز آموزشی مختلف هر روز به بهانه‌ای متوسل می‌شد. میرزا صالح به پشتوانه موقعیت خود در دستگاه عباس میرزا و حمایت همه جانبه قائم مقام بزرگ جسارت بیشتری نشان می‌دهد و بالاخره لب به شکایت می‌گشاید و با تحکم به کلنل دارسی گوشزد می‌کند که مقصودش از نگاه داشتن محصلان در لندن آن است که با این کار "مواجبی به جهت خود" دریافت نماید و مصرأ از او می‌خواهد که دلیلی برای سهل‌انگاری‌هایش بیان کند و جواب درستی بدهد، اما دارسی در پاسخ می‌گوید: "مرا لازم نکرده است که دلیل

به تو بگویم. میرزا صالح در جایی دیگر در همین مورد می نویسد: "نه کلنل داری" به سراغ ما می آید "نه دولت انگریز بنایی به کار ما می گذارد و بنده در ششدر حیرت مانده. دیگران نیز او را ملامت می کردند: "روزی استاد محمدعلی نزد من آمد، شکایت بیکاری را می کرد و گاهی سرزنشم می زند به این زبان که: من مردی بودم شاگرد جبه خانه، تو مرا مغوی شده اینجا آورده... روزها در شهر حیرانم. نامه ای هم از میرزا جعفر رسید دردناک... گویا قولونل خان مجدداً بنای بدرفتاری با او را گذاشته. داری در پرداخت پول به آنان چنان امساک می ورزید که محصلان قادر به خرید حتی یک جفت جوراب و دو هزار کاغذ نبودند. میرزا صالح که از زمان خروج از تبریز به چیزی جز "آموختن زبان فرانسه و انگریزی و لاتین و حکمت طبیعی" نمی اندیشید در جواب "توبیخ و سرزنش" اطرافیانش می گفت "مالیخولیا پرزور است و دلم مایل به تحصیل" مصلحت خویش را در خودآموزی دانست: "دو شال ترمه داشتم، در لندن فروخته... وجه معلم را" دادم. "شان دیگر خود را فروخته به قدر هفتاد تومان انگریزی کتاب و اسباب و کُره و سایر ضروریات اتباع نمودم". هیچ دسته ای از محصلان اعزامی به خارج از کشور را نمی شناسیم که ضمن تحمل رنج و خفت تا به این حد مشتاق کسب علم و دانش باشند.

میرزا صالح به گفته خود "از دو شخص بزرگ" در مدت "قلیل عمر خود دو نصیحت" می شنود "که کاللقش فی الحجر" در ذهنش نقش می بندد. نخست آن که وقتی در "خدمت بندگان خداوندگار" میرزا عیسی قائم مقام می شنود که "ماده و استعداد" را نباید با گفتن شعر خزام کرد "لب از شعرگویی" می بندد و سعی "در ازدیاد ماده" می کند. دیگر آن که روزی در لندن به همراه میرزا جعفر طیب "به دیدن سر جان مالکم" می رود. مالکم که "خود را نمک خوار و نوکر پادشاه ایران" می دانست به آنان می گوید: "شمارا نصیحت پدران می کنم اگر شما را بد نیاید. او سپس می افزاید: "شما تازه به این ولایت آمده اید... مردم ولایت ما عیاش می باشند و مایل به دیدن عجایبات هستند... هر شب شما را به مهمانی

طلبیده، اوقات شما شب‌ها به مهمانی و روزها به بازدید صاحبان مصروف می‌شود، یک دفعه اطلاع بهم می‌رسانید که چهار پنج سال عمر شما بدین منوال گذشت و آنچه تحصیل باید کنید مقدور نشده. میرزا صالح این نصایح را به گوش جان می‌شنود و از آن تبعیت می‌کند: "هر کس در میانه هفته بنده را وعده می‌خواست، عذر می‌آورد... همه روزه مستمراً درس فرانسه می‌خواندم و به چاپخانه می‌رفتم... بینی و بین‌الله هر چه توانسته سعی در آن نمودم که داخل به مجالس انگریزی نشوم، محض از برای آن که یا مردم آشنا نشوم که مانع از تحصیل می‌شود. گفتنی است که در مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی برخلاف تقریباً تمام سفرنامه‌های دیگر ایرانی فقط سیزده خط شعر می‌خوانیم و از "بیت" و "مؤلفه" و جزآن چیزی به چشم نمی‌خورد.

میرزا صالح به هنگام شرح تاریخ روسیه و سپس انگلستان برای نخستین بار از "کاغذ اخبار" و رواج چاپ کتاب یاد می‌کند. او در نظر داشت که پیش از تکمیل تحصیلاتش در انگلستان و فرا گرفتن فن چاپ، دستگاه و لوازم آن را خریداری و با خود به ایران حمل کند. در ملاقات با میرزا ابوالحسن خان، وزیر امور خارجه (۷ آوریل ۱۸۱۹) که در این زمان در لندن بسر می‌برد از ایلچی می‌خواهد که با اقامت بیشتر آنان موافقت نماید و به او می‌گوید: "اگر یک سال زیاد بمانیم، زیاد تحصیل کرده کامل می‌شویم. با پادرمیانی سرگور اوزلی و جیمز موریه موافقت می‌شود که سه ماه دیگر در آنجا مانده... کتاب و اسباب ضروری خود را ابتیاع کنند. او پس از ارسال گزارشی کامل "خدمت بندگان قائم مقام" و بازدید کامل از دانشگاه کمبریج و گفتگو با استادان "مدرسه کالج" و "تربیتی کالج" که سر اسحاق نیوتن "چشم و چراغ انگلند در آن مدرسه تربیت یافته بود به لندن باز می‌گردد و وقتی از قولونل خان استماع افتاد که در دهم جولائی غازم ایران هستیم بدون از دست دادن فرصت کوتاهی که در اختیار داشت به تکمیل اطلاعات خویش در زمینه کار چاپ می‌پردازد در آن مدت کوتاه مستمراً به کارخانه رفته، یعنی هر روز دو ساعت... الحق از ابتدا الی

انتهای کار" را می آموزد و با گرفتن مبلغی پول از سرگور اوزلی به عنوان قرض "مبالغ معتدی اجناس چاپ سازی با پرس کوچکی" خریداری می کند و در نهایت "قدری دیگر نیز به مستردانس قرض دار" می شود.

زمانی که میرزا صالح و دیگران در راه بازگشت به جزیره مالت می رسند (۲ سپتامبر ۱۸۱۹) او به تماشای چاپخانه آن مستعمره بریتانیا می رود "استادان چاپ زن را دیده، داخل به چاپخانه شدیم. کتاب به زبان ایتالیایی و فرانسه و انگریزی در آنجا چاپ می کنند... هفته ای یک دفعه اخبارات را چاپ می کنند. یک طرف کاغذ اخبار به زبان انگریزی و یک طرف دیگر به زبان ایتالیایی است."

سفرنامه فرنگ میرزا صالح با شرح ورود محصلان ایرانی به قلمرو عثمانی و نگارش تاریخ وقایع اتفاقیه آن امپراتوری و سرانجام بازگشت محصلان به تبریز. به شیوه داستان های پیکارسک (مانند ژیل بلاس و مراجعت او به مسقط الرأس) به پایان می رسد.

سفرنامه آخر "وقایع رفتن و مراجعت به اردوی روسیه" در حقیقت گزارشی است از مأموریتی که به فرمان نایب السلطنه و به منظور تعیین شرایط آتش بس و برقراری صلح بین ایران و روسیه به میرزا صالح محول می شود. او پس از گفتگو با ژنرال پاشکویچ و تحویل نامه عباس میرزا و سر جان مکدونالد به او و شنیدن شرایط ژنرال روس برای پایان بخشیدن به مخاصمه دو کشور به همراه گریبایدف به تبریز مراجعت می کند. آن دو پس از گفتگوهای طولانی با نایب السلطنه و تدوین شرایط برقراری ده ماه آتش بس بار دیگر به روسیه بازمی گردند. میرزا صالح پس از کسب اطلاع از تیات روس ها برای تصرف نخجوان و ایروان و پرداخت غرامت جنگی از سوی ایران، به تبریز مراجعت و به دستور عباس میرزا به محل اردوی فتحعلی شاه می رود تا شرایط پیشنهادی روس ها را به اطلاع شاه قاجار برساند.<sup>۱</sup>

۱ برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: دیپلماسی و قتل در تهران (در جلد) نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۵.

آشنایی میرزا صالح با تاریخ روسیه و اروپا و موقعیت او به عنوان منشی امور خارجی دستگاه عباس میرزا و همچنین سفرهای مشترک با گریبایدف به منظور پایان بخشیدن به جنگ طولانی ایران و روس باعث برقراری مناسبات دوستانه میان آن دو گردید. اندکی بعد زمانی که گریبایدف و تقریباً همه هیئت همراه او در واقعه‌ای که در نامه عباس میرزا به امپراتور روسیه "فتنه جهال و شورش عوام" نام گرفت به قتل رسیدند و عباس میرزا پسر خود خسرو میرزا را در رأس هیئتی، از جمله میرزا صالح برای ابراز تأسف به دزار امپراتور گسیل داشت، او با استفاده از فرصت چند بار برای تسلی و دلجویی مادر قریبایدوف ایلچی "به دیدار آنابستازیا فیودورونا می‌رود و مرگ پسرش را تسلیت می‌گوید.

امپراتوری انگلیس در بخش اعظم سده نوزدهم نسبت به ایران از دو نوع سیاست خارجی تبعیت می‌کرد. زویه نخست تا سال ۱۹۱۱ متأثر از تصمیمات مقامات انگلیسی در کلکته بود و شیوه دیگر برگرفته از افکار دولتمردان آن امپراتوری در لندن. اما به رغم این دوگانگی و تضاد منافع کلکته و لندن، بخش نخست از مراحل چهارگانه مناسبات دو کشور تا شروع جنگ بزرگ را می‌توان دوران برقراری و تحکیم دومین عصر روابط ایران و انگلیس دانست. ایرانیان که به هنگام ورود نخستین سفیران بریتانیا دلمشغول مسئله جنگ با روس‌ها بودند انتظار داشتند که انگلیسیان برخلاف فرانسویان از ارسال تسلیحات جنگی و اعطای کمک مالی به آنان دریغ نورزد. انتظاری که در فصل دوم "عهدنامه مفصل" تاحدی برآورده شد. به موجب این فصل دولت بریتانیا متعهد گردید که به "خواهش دولت ایران عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانه ایران نماید و اگر فرستادن سپاه امکان نداشته باشد، هر ساله دویست هزار تومان به جهت اخراجات سپاه به سرکار دولت ایران بدهند... و ایلچی دولت انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستضحر باشد... و بداند که در خدمت مرجوعه مصرف می‌شود."



زمانی که یک ماه بعد از امضای عهدنامه یاد شده، ناپلئون به روسیه حمله کرد، سرگور اوزلی مأموریت یافت تا هر چه زودتر به جنگ ایران و روسیه خاتمه بخشد. اوزلی پس از فراهم آوردن مقدمات کار ایران را ترک کرد (۲۱ ژوئن ۱۸۱۴) و یک ماه و نیم بعد سفیر جدید قدم به خاک ایران نهاد. رسالت اصلی هنری آلیس آن بود که با مشارکت جیمز موریه کشورش را از زیر بار تعهد اعزام "عسکر و سپاه" آزاد سازد و پرداخت دویست هزار تومان کمک مالی را موکول به تجاوز دشمن به قلمرو ایران نماید (اصل چهارم عهدنامه تهران).

دور اول مأموریت آلیس از چند ماه تجاوز نکرد و پس از آن زمام امور سفارت به مدت یازده سال به دست هنری ویلاک سپرده شد که از همفکری برادرش جورج برخوردار بود. روابط تنش آلود ایران و انگلیس در مدت مأموریت هنری ویلاک از یک نظر شبیه مناسباتی است که به واسطه برملا شدن رابطه تیلور تامسون با پروین خانم همسر میرزاهاشم نوری به قطع رابطه دو کشور انجامید.

دقیقات ها و مأموران اعزامی بریتانیا به ایران در مجموع به دو گروه صلح طلب و جنگ طلب تقسیم می شدند. گروه دوم که برادران ویلاک در شمار آنان بودند نماینده طرز فکر امپریالیستی و اریستوکراسی امپراتوری بریتانیا تلقی می گردیدند و پیرو کسانی چون سر جان مالکم و دوک ولینگتن اینان همیشه در پی آن بودند که روسیه را از یک طرف سرگرم جنگ با عثمانیان کنند و از سوی دیگر درگیر جنگ فرسایشی با ایران.

بر اساس فصل چهارم معاهده تهران سفرای انگلیس در ایران وظیفه داشتند که بر چگونگی خرج دویست هزار تومان کمک مالی بریتانیا به ایران در مدت جنگ با روسیه نظارت عالیّه داشته باشند. عدم پرداخت به موقع این وجه از طرف هنری ویلاک که فتحعلی شاه و مقامات ایرانی به علت اعزام او در مقام کاردار از طرف حکومت هند ناخشنود بودند، باعث تیرگی روابط دو کشور

گردد و وقتی در سال ۱۸۲۱ ویلاک از قبول حواله دو هزار تومانی عباس میرزا در وجه یکی از شاهزادگان که در آس بازی به شاه باخته بود سر باز زد و پرداخت آن را موقوف به اخذ موافقت از فرمانفرمای هند کرد و به دلیل همین نافرمانی تهدید به مرگ شد، امور سفارت را به برادرش جورج سپرد و در ماه مه ۱۸۲۲ به کشورش بازگشت. ویلاک پیش از عزیمت در نامه‌ای خطاب به محمدحسین خان امین‌الدوله، صدراعظم نوشت: «سعی‌هایی که اینجانب نموده که دولت خود را از دشمنی این دولت علیه محفوظ دارد، به جایی نرسید و کارگزاران نایب‌السلطنه باز مطالبه تنخواه متعهد را از اینجانب نمودند و جواب از اینجانب داده شد که به علت کیفیت مذکور نمی‌تواند از حکم دولت خود تخلف نماید. این معنی موجب رنجش خاطر کارگزاران نایب‌السلطنه گردید و... شهرت دادند که عالی‌شان میرزا صالح را روانه دولت علیه انگریز نمایند. او در نامه‌ای خطاب به معتمدالدوله وزیر امور خارجه ضمن اشاره به نامه یاد شده می‌نویسد: «امروز عصر پیغام از جناب قائم‌مقام رسید به این معنی که شاهنشاه متغیر است و فرمودند: اگر دوستی ما با دولت علیه انگریز پیوسته به مستر ولک است چنین دوستی مضرف نداد و اگر چنانچه ما وکیل دولت بهیه انگریز را قتل نمائیم، مغایرات در میانه دولت واقع نخواهد شد... امروز صبح عالیجاه آقامحمدکریم به خانه اینجانب آمد و به این عبات اظهار نمود که: شاهنشاه فرمودند برات دو هزار تومان را به شما بدهم و پنج روز مهلت دارید، اگر در عرض پنج روز کارسازی نمودید تنخواه را، فرموده‌اند که من بیایم گردن شما را بزنم. هنری ویلاک سپس در توجیه علت خروج خود از ایران می‌گوید: «نظر به این که وکیل دولت علیه انگریز را به قتل تهدید نمودند... امورات وکالت خود را موقوف داشته و چون این گونه رفتار با گماشتگان هیچ دولت تا امروز مسموع نشده، خلاف شوکت دولت خود می‌داند که بعد از این خفت در گذرانیدن امورات دولت خود در این پایتخت توقف نماید».

با این که میرزا صالح چند روز پیش از خروج هنری ویلاک از ایران روانه

انگلستان می‌شود، اما به گفته جورج ویلاک دیرتر از او به مقصد می‌رسد. جورج ویلاک در نامه‌ای به معتمدالدوله می‌نویسد: "مسترو لک از دارالسلطنه تبریز در مدت ۵۵ روز وارد دارالخلافت لندن گردیده و چند روز بعد از ورود به حضور پادشاه... دولت بهیه انگریز شرفیاب گردیده... عالیجاه میرزا صالح تا کنون وارد نشده بوده است." مقصود نایب‌السلطنه از اعزام میرزا صالح که در ماه سپتامبر ۱۸۲۲ وارد انگلستان گردید، در سه زمینه نظامی، سیاسی و اقتصادی خلاصه می‌شد. میرزا صالح با گرفتن سی هزار باج اوقلی از محل کمک سالانه انگلیس به ایران تجهیزات جنگی مورد نیاز عباس میرزا (۵۰۰ قبضه تفنگ سرپر، ۵۵۰ قبضه شمشیر، ۱۴ صندوق چخماق تفنگ) را بجز گلوله‌های توپ شریپل خریداری و از طریق روسیه به ایران فرستاد.

در زمینه سیاسی، یعنی تعیین سفیر جدید، میرزا صالح نامه‌ای از عباس میرزا تقدیم لرد کاسلری وزیر امور خارجه انگلستان کرد. نایب‌السلطنه در نامه خویش پس از برشمردن خلافاکاری‌های هنری ویلاک افزوده بود: "مستر ولک... امروز که یکشنبه سیزدهم شهر رمضان است عازم شد... سواد فرمان‌های همایون و نوشته‌هایی را که میان او و اولیای دولت قاهره گذشته و او با خط نویسنده خود نویسانده و چند روز پیش از این به ما داده، با سواد رقع‌ای که این دو سه روزه به او نوشتیم و جوابی که او نوشته و همه اینها سیزده طغری می‌باشد، نزد عالیجاه میرزا صالح که این چند روزه برای بعضی مهام به آن حدود مأمور شده بود فرستادیم؛ امین‌الدوله نیز طی نامه‌ای خطاب به وزیر امور خارجه انگلستان با زیرکی تمام با اشاره به کشته شدن سفیر ایران در هندوستان، موضوع تهدید به قتل هنری ویلاک را حرفی "مشته" دانسته و می‌افزاید: "هر چند حرف آقامحمدکریم حرفی مشته است، قتل حاجی خلیل امری متحقق می‌باشد که به مجرد اعتذار آن دولت عذر مسموع آمد و ایلچی دیگری به جای او مأمور گشت و نقضی در کار دولت به ظهور نرسید... باری تفصیل کار گزار آن دولت را به عالیجاه میرزا صالح مرقوم داشته‌اند که بعد از

ورود به آن حدود ظاهر و آشکار با اولیای آن دولت اعلام و اظهار کنند. مأموریت سیاسی دیگر میرزا صالح تقدیم "مراسله نواب نایب السلطنه به حضور امپراتور" روسیه بود. میرزا صالح نامه‌ای از سنت پترزبورگ برای قائم مقام (میرزا بزرگ) که برایش احترام زیادی قائل بود و در نامه‌هایش "خدایگانا" خطابش می‌کرد، ارسال داشت و نوشت "اولیای دولت علیه ایران مطلقاً راضی نیستند که مستر ولک در ایران وقایع نگار باشد و تبدیل مشارالیه را مصلحت دولتین و منفعت جانیین می‌دانند. او نمی‌داندست که بزودی "خدایگانش" از بیماری ویا جان خواهد باخت و در بازگشت بار دیگر او را نخواهد دید. دخالت و اظهار نظر میرزا صالح در مورد تعیین جانشین هنری ویلاک، در تاریخ روابط سیاسی ایران با کشورهای دیگر بی سابقه به نظر می‌رسید. او می‌دانست که هر چند شاه اعزام سفیر از طرف کمپانی هند شرقی را دون شأن ایران می‌داند، اما دست کم ترجیح می‌دهد که کسی چون سر جان مالکم به این مقام گمارده شود. میرزا صالح در این مورد به تاریخ ایران که اخیراً منتشر شده بود اشاره می‌کند و می‌نویسد که شاه و ولیعهد از کتاب مالکم "کمال رضایت" را دارند و این که "حتی روستایان ایران مالکم را خوب می‌شناسند". میرزا صالح در مورد سفارت جیمز موریه هم نظر خوشی نداشت. وقتی به هنگام بازگشت از انگلستان در پاریس بسر می‌برد در همانجا اطلاع یافت که قرار است جیمز موریه را به سمت وزیر مختار مأمور ایران نمایند از محل اقامت خویش در هتل دآرتوتا در نامه‌ای به تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۸۲۳ به جورج کانینگ وزیر امور خارجه نوشت: "مطلع شدم در مورد قضایایی که به جنابعالی نوشتم ترتیب اثر داده‌اید. ظاهراً از آقای جیمز موریه برای احراز سمت نمایندگی دولت انگلیس در ایران یاد می‌شود. با این که اجازه ندارم در این باب به طور رسمی اظهار نظر نمایم... ولی وظیفه خود می‌دانم به شما یادآور شوم که آقای موریه ماجرای سفرهای خود در ایران را منتشر کرده و بخش‌هایی از آن برای شاه و ولیعهد و صدراعظم خوانده شده و باعث ناراحتی آنان گردیده

است. حال آن که ترجمه مطالبی از کتاب تاریخ ایران سر جان مالکم... مورد استقبال قرار گرفته است... بنابراین سِر جان مالکم در ایران با استقبال روبه رو خواهد شد.

میرزا صالح در زمینه اقتصادی دست به ابتکاری زد که تاکنون در تاریخ تحولات اقتصادی و صنعتی ایران سابقه نداشته است. او که به خوبی از نفوذ مطبوعات در جوامع غربی باخبر بود، با انتشار مطلبی در شماره ۱۱۹۲۱ روزنامه نایمز که در روز جمعه یازدهم ژوئیه ۱۸۲۳ نشر یافت، به نمایندگی از طرف "والاحضرت عباس میرزا ولیعهد ایران" از اروپائیان دعوت بعمل آورد که به عوض آمریکا به ایران مهاجرت کنند و در آنجا به کار کشاورزی و استخراج معادن بپردازند. مسئول روزنامه در معرفی او نوشت: "میرزا محمد صالح فرستاده ویژه ایران، پس از انجام مأموریت محوله در این کشور و تدارک مقدمات لازم جهت بازگشت از راه روسیه، به وسیله کشتی جنگی جسپر، در انجام آخرین وظیفه اداری خود، اقدام به انتشار اعلان رسمی زیر از طرف ولیعهد ایران خطاب به مردم انگلستان و سایر ملت های اروپایی کرده است. آگاهی از متن کامل دعوتنامه میرزا صالح که تاکنون در هیچ کتاب و پژوهشی به چاپ نرسیده و در واقع می توان آن را نخستین کوشش در فرایند توسعه اقتصادی ایران دانست ضروری است:

چون اخیراً خانواده های زیادی از کشورهای اروپائی دست به مهاجرت زده، گروهی در آمریکا و هلند جدید<sup>۱</sup> و دیگران در گرجستان و داغستان اقامت گزیده اند، والاحضرت عباس میرزا ولیعهد ایران، به وسیله فرستادگان ویژه خود به دبار بریتانیای کبیر، شخصاً به کسانی که مایل باشند در دارالسلطنه او در آذربایجان که تبریز مرکز آن است، اقامت گزینند، اطمینان می دهند که به محض وزود مهاجران به ولایت ساوجبلاغ، زمینی در مجاورت محل اسکانشان به آنها واگذار می شود و وسایل آسایش و معیشتشان فراهم می گردد.

۱. New Holland، مهاجر نشین هلندی در آمریکای شمالی.

در این اراضی محصولاتی چون گندم، جو، برنج، پنبه، و انواع میوه‌جات یا غلات که مایل به کشت آن باشند به دست می‌آید. میزان باروری طبیعی آن ولایات از هر جای دیگر در جهان بیشتر است. علاوه بر واگذاری زمین به این قبیل مهاجران، تا زمانی که در ایران اقامت داشته باشند از پرداخت هرگونه مالیات، یا باج معاف خواهند بود. خود و اموالشان مصون از تعرض است و لدی‌الورود تحت حمایت شخص شاهزاده‌اند و ایشان افزون بر آن متعهد می‌شوند که حد اعلائی لطف و توجه نسبت به آنان اعمال نمایند. بنابر شیوهٔ مرسوم در ایران مجاز هستند که در آزادی کامل آداب و رسوم مذهبی را بجا آورند و بدون نظارت یا مزاحمت به آئین خود عبادت کنند. تمام کسانی که به ایران سفر کرده‌اند می‌دانند بهترین هوای آفتابی را دارد. لازم است به عنوان مثال گفته شود، ایران محل استراحت مناسبی است. برای افرادی که سلامتی خویش را به خاطر اقامت در هند از دست داده‌اند، به ندرت اتفاق می‌افتد که دورهٔ نقابت بیماران، پس از تغییر آب و هوا، خیلی زود به پایان نرسد.

مقصود و الاحضرت از صدور چنین فرامین و اعلان این گونه تمایلات ناشی از اشتیاق قلبی ایشان در افزایش رفاه مهاجران، و پیشرفت کشورشان است که اطمینان دارند با توجه به سابقهٔ آن در علم و دانش و جنبه‌های گوناگون منافع مادی و همچنین با گسترش مناسبات و روابط نزدیک‌تر با اروپا و بخصوص افرادی که ایشان با مسرت تمام آنان را دوستان انگلیسی خود می‌خوانند، پیشرفت زیادی خواهد کرد.

صاحب این امضا در اجرای فرمایشات مطاعهٔ سرور خویش که همیشه مفتخر به آن بوده است، ضروری نمی‌بیند مطلبی در بارهٔ تضمین‌هایی که در این جریده داده شده عرض کند. شخصیت و الاحضرت بزرگی پوشیده نیست و اتباع بریتانیای کبیر که سال‌ها در ایران اقامت داشته‌اند به خوبی از آن اطلاع دارند و بسیاری از مؤلفان دو کشور و همچنین سایر ممالک به آن شهادت داده‌اند، اما برای جلب رضایت افرادی که به این قبیل اخبار دسترسی ندارند، این جانثار و

وکیل خاضع شاهزاده، خواهش رخصت دارد تا بگوید والا حضرت صاحب شخصیتی بسیار رئوف، عادل، خیراندیش و شریف هستند. کرداری بزرگ منشانه دارند و فوق العاده خوشرو می باشند و افکار بلندی در سر دارند. مدافع صداقت اخلاقی و مذهب عاری از تعصب هستند و یاور ستمدیدگان و مجرومان. در اداره امور سختگیر و در دادگستری منصف می باشند و در عین حال در استفاده از حقوق انحصاری خود با ملاحظه و خوش برخورد می باشند. لحظه ای از کوشش برای پرورش افکار غفلت نمی ورزند و تا جایی که شرایط حاکم در محل اقامت ایشان اجازه دهد باعث بهبود اوضاع زندگی طبقات مختلف شده اند. به راستی می توان گفت آنچه به شکل بارزی باعث شناخت ایشان می شود آن است که تمام فضایل موجود در یک جامعه متمدن و خصایلی که باعث اعتبار شاه یا مردم می شود در ایشان جمع است.

محمد صالح

لندن خیابان گریت کورام شماره ۲۵

هشتم ژوئیه

دارالسلطنه تبریز پس از درگذشت عباس میرزا و فتحعلی شاه اعتبار خود را تا نهضت مشروطه از دست داد و با شروع "بازی بزرگ" ایالت پهناور خراسان جایگزین آن شد. نخبگان سیاسی و سران نظامی دوران جنگ نیز به اوطان خویش بازگشتند و یا به طرفداری از این یا آن مدعی سلطنت رو در روی یکدیگر ایستادند. یارون فیودور کورف تنها کسی است که در سفرنامه خود ضمن توصیف اوضاع نابسامان پس از مرگ فتحعلی شاه تا اوایل سلطنت محمد شاه اطلاعاتی در باره میرزا صالح به دست می دهد. به عنوان مثال در مورد تصاحب مجسمه نیم تنه میرزا صالح به وسیله عباس میرزا می نویسد: "میرزا صالح که صاحب کمال و بسیار خوش پوش است، در انگلستان با

پرداخت مبلغی گزاف دستور می‌دهد مجسمه نیمتنه‌ای از او بسازند. عباس میرزا پس از بازگشت میرزا صالح مطلع می‌شود که او تمثال ساخته شده خود را از سنگ مرمر از انگلستان به ایران آورده است. حضرت والا... با یک نگاه از مجسمه خوشش می‌آید و دستور می‌دهد که مجسمه متعلق به مقام والایی دربار را ضبط کنند. بارون فیدور کورف در جای دیگر می‌نویسد: من راز خانه سفیر انگلیس به خانه میرزا صالح بردند... او به زبان انگلیسی و فرانسه خوب صحبت می‌کند.

میرزا صالح تا سال سوم سلطنت محمد شاه که با کمک برادرش محمدجعفر دست به کار انتشار "کاغذ اخبار" شد، به صورت رسمی سمتی در دستگاه حاکمه نداشت. گاهی به پیش شماره (طلیعه) و سه شماره دیگر "کاغذ اخبار" که به صورت ماهانه منتشر می‌شد نشان می‌دهد که همچنان شیفته مسائل فرهنگی و اجتماعی و نیز ابداعات جدید است. او در روزنامه خود از آتش گرفتن کتابخانه ناپل می‌نویسد، جایی که سال‌ها از هر نسخه و بهترین کتاب‌ها، به هر زبان و انواع لغات جمع کرده بودند... و سایر اشیاء نفیسه... در نیم ساعت تل خاکستر شده است. در مورد وقایع انگلستان خبر از ساختن کشتی جنگی "اتلانتا" می‌دهد که "شصت و هشت توپ" دارد و با قوه بخار حرکت می‌کند و فاصله انگلستان تا بمبئی را به جای شش ماه در شصت و چهار روز می‌پیماید. در شرح خبری از "بنگی دنیا" می‌نویسد که در شهر نیویورک کشتی بخار تازه‌ای اختراع کرده‌اند که "با دو چرخ بخار" کار می‌کند و "هر چرخ در یک دقیقه سی و پنج مرتبه به دور محور خود می‌گردد که در مدت یک ساعت بیست میل سفر می‌کند... ارباب معانله به واسطه این گونه طی مسافت و سرعت حمل و نقل به غایت مشغوف و ممنوند. قبل از این یک ماه از نیویورک الی لندن کشتی می‌رفت و حالا در دوازده روز".

میرزا صالح با زیرکی و به قصد مقایسه اخبار رسیده از دولت‌های غربی با حوادث ممالک شرقی خبری از عثمانی باسسه می‌کند: زوزی اعلی حضرت



سلطان محمود از پیل می‌گذشته "درویشی هرزه گرد و بیهوده گوی، ژولیده موی... موذی اللسان، بی ادب... قدیمی پیش رفته... به سلطان ناسزا گفته که دین اسلام را بر باد دادی... ساعتی نگذشت که سر پُرموی درویش از بدن جدا افتاده... جمعی از یارانش گفتند که بدن درویش را نوری احاطه کرده و به تلاوت قرآن و دعا مشغول بوده..."

تداوم انتشار روزنامه به خاطر مشکلات مالی ناممکن گردید و زمانی که حواله دریافت سه هزار تومان جهت چاپ و نشر "کاغذ اخبار" از حکومت گیلان نکول شد کار انتشار نخستین روزنامه بی نام و عنوان خاورمیانه به پایان رسید. روزگار میرزا صالح نیز از آن پس با سرنوشت روزنامه بی نامش در آمیخت و به گفته بارون فیودور کورف "تنها آرام بخش این آقای والامقام درباری آن بود که "در زیر آسمان ایران و در فضای آغشته به دود پیپ و قلیان دلپذیر مشرق زمین" روزگار را سپری کند.

## تندیس‌های از میرزا صالح شیرازی

سال‌ها پس از مرگ آلبرت همسر محبوب ویکتوریا امپراتریس بریتانیای کبیر، در گوشه‌ای از هایدپارک، مشرف به خیابان کنزینگتون، به امر ملکه، بنای یادبودی به نام «آلبرت مموریال» ساخته شد که در وسط محوطه، تندیس آلبرت در زیر آلاچیق (پاویون) چهار پهلو از سنگ به سبک گوتیک قرار گرفته و در چهار گوشه آن تندیس‌هایی از مردمان چهار گوشه جهان، به دست پینکرساز انگلیسی به نام رابرت ویلیام سیویر Robert William Sievier (۱۸۶۵-۱۷۹۴) ساخته و نصب گردیده است.

در گوشه جنوب غربی، سه چهره از مردم آسیا به صورت زنی هندی سوار بر فیل و عربی نشسته با جهاز شتر و مشک آب، و یک ایرانی ریشدار با کلاه پوستی بلند و قبای عهد فتحعلی شاه با شالی بسته بر کمر و خنجری در پیرشال، در حالی که جلدی کتاب در دست چپ و دو مجلد کتاب در پهلو پای راست خود دارد از سنگ سفید تراشیده و مستقر گردیده است. به اعتقاد من مدل هنرمند انگلیسی در پدید آوردن و ساختن قیافه این ایرانی شخص میرزا صالح شیرازی بوده که با پیکر تراش مزبور همزمان و دوست بوده است.

مقایسه قیافه و وضع ریش و هیکل و کلاه این تندیس تمام قد با تندیس نیم تنه دیگری از میرزا صالح شیرازی از سنگ مرمر سفید که در دست است و تصویر آن نیز در این کتاب به چاپ رسیده، می‌تواند این مدعا را تأیید نموده و به ثبوت برساند.

یحیی ذکا

تهران، ۱۳۶۴